

رژیم‌های سلب مالکیت: از شهرک‌های فولاد تا مناطق ویژه اقتصادی^۱

مایکل لوین

برگردان/تلخیص: مهتاب محبوب

چکیده

این مقاله مقایسه‌ای است میان دو پارادایم سلب مالکیت از زمین به قصد توسعه‌ی صنعتی در هند. نخست پارادایم توسعه‌سالاری دولتی که در گذشته رواج داشته و دوم پارادایم نئولیبرالیسم که در دهه‌های اخیر غالب گشته است. مایکل لوین بر اساس مصاحبه‌ها، مردم‌نگاری و با استفاده از آرشیوهای آژانس‌های توسعه‌ی صنعتی، شهرک‌های فولاد و شهرک‌های صنعتی دولتی دیروز را با مناطق ویژه‌ی اقتصادی امروز مقایسه و استدلال می‌کند که آن‌ها تجسم رژیم‌های مختلف سلب مالکیت هستند. در حالی که شهرک‌های فولاد و شهرک‌های صنعتی نماینده‌ی رژیم‌ست که شعارش زمین برای تولید با ادعای تحول اجتماعی فراگیر بود، مناطق ویژه‌ی اقتصادی نماینده‌ی رژیم نئولیبرال زمین برای بازار هستند که در آن «دولت‌های دلال زمین» سربرآورده‌اند تا زمین را از دهقانان بگیرند و به دست بازار مستغلات و شرکت‌های سرمایه‌دار برسانند. رژیم نئولیبرال نتوانسته است مشروعیت ایدئولوژیکی به اندازه‌ی رژیم پیشین به دست آورد و نتیجه‌اش «جنگ‌های زمین» بوده است. ادعای اصلی این مقاله بر این ایده استوار است که اشکال مختلف سلب مالکیت را در فضاها و زمان‌های متفاوت باید به سان منظومه‌ی به هم پیوسته‌ای از نقش‌های دولت، منطبق‌های اقتصادی گره‌خورده به منافع طبقاتی و صورت‌بندی^۲ ایدئولوژیک «خیر عمومی» درک کرد.

مقدمه

هر چند پرداختن به مسئله‌ی «زمین خواری»^۳ به تازگی مورد توجه دانشگاهیان قرار گرفته است، اما این پدیده سبب‌های طولانی در شبه‌قاره‌ی هند دارد. بحث‌های اخیر درباره‌ی سلب مالکیت از زمین برای ایجاد مناطق ویژه‌ی اقتصادی و تأسیسات زیربنایی خصوصی‌شده را باید در افقی گسترده‌تر از تبارشناسی سلب مالکیت دید که از محصور کردن راه‌آهن‌ها و جنگل‌های بریتیش راج تا پروژه‌های صنعتی و زیربنایی دولت توسعه‌گرای مدل نهرویی^۴ را دربرمی‌گیرد. اگرچه سلب مالکیت اغلب در جامعه‌شناسی توسعه که مبتنی بر روابط انتزاعی میان طبقات و دولت است نادیده گرفته می‌شود، اما عاملی کلیدی در تحولات اجتماعی-فضایی و برخاسته از اقتصادسیاسی‌های استعماری، پسااستعماری و نئولیبرال است. هدف این مقاله بررسی نقش سلب مالکیت در تولید فضا به نفع سرمایه در هند و مقایسه‌ی دوره‌ی نئولیبرالیسم با دوره‌ی توسعه‌سالاری است که در آن سلب مالکیت با هدایت دولت انجام می‌گرفت. نویسنده می‌کوشد چارچوب نظری گسترده‌تری برای توضیح و دوره‌بندی اشکال متفاوت سلب مالکیت در فضاها و زمان‌های مختلف ارائه کند.

¹ Regimes of Dispossession: From Steel Towns to Special Economic Zones; Michael Levien; Development and Change 44(2): 381–407. 2013 International Institute of Social Studies.

² articulations

³ Land grab

۴ Nehruvian جواهر لعل نهرو

به‌عنوان نقطه‌ی شروع، لوین از مفهوم «انباشت از طریق سلب مالکیت»، دیوید هاروی (۲۰۰۳) آغاز می‌کند که در امتداد ایده‌ی «انباشت اولیه»ی مارکس است. به‌لحاظ تاریخی انباشت اولیه به روندی از مصادره‌ی اجباری^۱ گفته می‌شود که پیش‌شرط‌های انباشت سرمایه‌دارانه را به وجود می‌آورد: تلی از سرمایه در یک سو و طبقه‌ای از کارگران بدون مالکیت در سوی دیگر (مارکس، ۱۹۷۶: ۸۷۵). به هر روی، انباشت از طریق سلب مالکیت لنز تحلیلی مفیدتری برای فهم مصادره‌هایی^۲ که در سرمایه‌داری پیشرفته رخ می‌دهد در اختیارمان می‌گذارد. انباشت از طریق سلب مالکیت مفهوم «انباشت اولیه» را از بندهای «شیوه‌های تولید» رها می‌کند و آن را به مفهومی منعطف‌تر برای تبیین اشکال بسیار متنوع و معاصر غصب^۳ بدل می‌کند که ارتباط کمی به کشاورزی دارند و لزوماً بسترساز روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه نیستند.

به هر حال، هم‌زمان که هاروی انباشت اولیه را از کارکردش در ایجاد روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه رها می‌کند، این انباشت را از طریق کارکرد دیگر و معاصرتری بازتعریف می‌کند: جذب انباشت مازاد سرمایه در اقتصاد جهانی. هاروی می‌گوید «آنچه انباشت از طریق سلب مالکیت انجام می‌دهد آزاد کردن یک مجموعه دارایی‌هاست (شامل نیروی کار) به هزینه‌ی بسیار کم (و در برخی موارد صفر). انباشت مازاد سرمایه می‌تواند چنین دارایی‌ها را به چنگ آورد و فوراً آن‌ها را به کاربری سودآوری بدل کند» (هاروی، ۲۰۰۳: ۱۴۹). در این تعریف دیگر انباشت از طریق سلب مالکیت فرآیندی در خدمت محقق کردن پیش‌شرط‌های سرمایه‌داری نیست، بلکه نقش پانداز را برای سرمایه‌ی جهانی بازی می‌کند. شاید انتظار بر این بود هاروی انباشت از طریق سلب مالکیت را فرآیندی برای تحقق سرمایه به کمک ابزارهای فراقضایی تعریف کند - آن‌چنان‌که مارکس انباشت اولیه را با واژگانی مانند «فتح، برده‌داری، دزدی، قتل و به‌طور خلاصه زور» معرفی می‌کند- اما هاروی به‌وضوح این امر را رد و ادعا می‌کند این نوع انباشت به کمک ابزارهای اقتصادی و نه فراقضایی حاصل می‌شود (هاروی، ۲۰۰۶: ۱۵۹). به هر روی، بدون این تمایز میان ابزارها روشن نیست چه چیز انباشت از طریق سلب مالکیت را از دیگر فیکس‌های فضایی^۴ و روش‌های معمول بازتولید گسترده‌ی سرمایه تفکیک می‌کند. مرزهای این مفهوم تشخیص‌ناپذیر می‌شود و قدرت تحلیلی‌اش از دست می‌رود.

هاروی با تأکید بر بعد اقتصادی انباشت از طریق سلب مالکیت، احتمالاً برخلاف نیتش، نقش سیاسی دولت در تنظیم سلب مالکیت و پیامدهای منبعث از آن را کم‌تر مورد توجه قرار می‌دهد. سلب مالکیت به عنوان یک روند فراقضایی که به کمک انتقال منابع از طریق جبر دولتی (که می‌تواند دیگر عوامل اعمال‌کننده‌ی جبر/ زور هم باشد) به پیش می‌رود، پدیده‌ای سیاسی با آینده‌ای تصادفی است که سرنوشتش را نه گردش سرمایه که نبرد طبقاتی تعیین می‌کند. افزون بر این، از آنجا که سلب مالکیت معمولاً با مداخله‌ی آشکار دولت در روند انباشت همراه است، تمایز امر اقتصادی و امر سیاسی در آن آنچنانکه در تشخیص شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری از پیش‌سرمایه‌داری کلیدی‌ست چندان پیچیده نیست. وقتی ابهامی در کار نباشد بار مشروعیت‌بخشی به انباشت از طریق سلب مالکیت بر دوش ایدئولوژی می‌افتد تا دولت بتواند کسانی را که سلب مالکیت شده‌اند و البته عموم مردم را توجیه کند. از این‌رو دولت باید نشان دهد چرا غصب اموال یک گروه به نفع گروهی دیگر، در راستای «منافع عمومی» است. هم‌چنین باید اشاره کرد کیفیت سلب مالکیت به عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی بستگی دارد که به لحاظ اجتماعی و تاریخی متفاوت هستند. بدین ترتیب سلب مالکیت به اشکال مختلفی خود را در فضاها و زمان‌های متفاوت ظهور و بروز می‌دهد. اشکالی که به سادگی با عوامل اقتصادی مانند چرخه‌های انباشت مازاد در اقتصاد جهانی قابل توضیح نیستند.

به این دلایل لوین باور دارد باید به کمک مفهوم «رژیم‌های سلب مالکیت» به این موضوع پرداخت؛ منظور من از این عبارت منظومه‌هایی از ساختارهای دولتی، منطق‌های اقتصادی گره‌خورده به منافع گروه‌های خاص و توجیهات ایدئولوژیک است که به‌لحاظ اجتماعی و تاریخی خاص هستند. این منظومه‌ها الگویی منسجم از سلب مالکیت را خلق می‌کنند. «الگوی سلب

¹ coercive expropriation

² expropriate

³ expropriation

⁴ spatial fixes

مالکیت» اشاره دارد به این دارد که چه چیزی، از چه کسی، به نفع چه کس دیگری، به چه منظوری، و با چه حدی از موفقیت غصب می‌شود. به‌طور خلاصه، در دوران‌ها و مکان‌هایی با اقتصادسیاسی متفاوت، منابع از طبقه‌ای به نفع طبقه‌ای دیگر با اهداف و نیت‌هایی مختلف غصب می‌شود؛ توجیهات ایدئولوژیک این اهداف مقبولیت یکسانی در میان گروه‌های مختلف ندارد و به همین دلیل زمینه‌های کم و بیش مساعدی برای مقاومت مهیا می‌کند. در نتیجه با دروه‌بندی سلب مالکیت، می‌توان خصوصیات ویژه‌ی رژیم‌های فعلی سلب مالکیت را آشکار کرد.

برای انجام پژوهشی کامل در باب رژیم‌های سلب مالکیت در کشوری مانند هند باید به‌لحاظ تاریخی از دوره‌ی استعمار شروع کرد و به‌لحاظ فضایی تمام آشکال اصلی سلب مالکیت را، از جمله راه‌آهن، سدها، معدن، از بین بردن زاغه‌ها، پروژه‌های صنعتی و دیگر فرم‌های زیرساخت، مورد بررسی قرار داد. چنین پژوهشی از حوصله‌ی این مقاله خارج است. کاری که این‌جا انجام می‌دهم تحلیل تنها یک شکل از سلب مالکیت - غصب زمین برای توسعه‌ی صنعتی - طی دو دوره است: دوره‌ی توسعه‌سالاری دولتی پس از استقلال و دوره‌ی نئولیبرالیسم. در این کار به‌ویژه مسیر تکاملی دولت هند در غصب زمین کشاورزی برای توسعه‌ی صنعتی را در دو دوره‌ی مختلف ردیابی می‌کنم که در گذر از شهرک‌های دولتی فولاد و شهرک‌های صنعتی به مناطق ویژه‌ی اقتصادی خود را نشان می‌دهد.

بحث مناطق ویژه‌ی اقتصادی که در ید قدرت بخش خصوصی‌ست به تازگی در مرکز «جنگ‌های زمین» در هند قرار گرفته‌است. اما از آن طرف بحث مصادره‌ی زمین برای ساخت فضای صنعتی در مقیاسی کلان از دهه‌ی ۱۹۵۰ در جریان بوده‌است. پروژه‌ی ایجاد صنایع سنگین بعد از استقلال هند در دولت جواهر لعل نهرو با گرفتن^۱ زمین روستایی برای احداث کارخانجات و «شهرک‌های صنعتی» - و از همه مهم‌تر برای کارخانه‌های فولاد بخش دولتی - همراه بود. با آغاز برنامه‌ی پنج‌ساله اول، دولت هند اقدام به گرفتن زمین برای ایجاد شهرک‌های صنعتی با هدف تسریع توسعه‌ی صنعتی کوچک‌مقیاس کرد. در اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی مناطق صنعتی ارتباطشان را با صنایع کوچک‌مقیاس از دست داده و به ابزاری مهم برای ترویج توسعه‌ی صنعتی دولتی در مقیاس‌های متوسط و بزرگ تبدیل شده بودند؛ کسب زمین اصلی‌ترین برنامه‌ی شرکت‌های صنعتی دولتی در سراسر کشور بود. مناطق ویژه‌ی اقتصادی که بعد از سال ۲۰۰۰ پا به منصفی ظهور گذاشتند نشانگر جهشی ریشه‌ای در حرکت از فرم فضایی قدیمی به سمت خصوصی‌سازی بود.

به‌طور خلاصه استدلال این مقاله این است که شهرک‌ها و مناطق صنعتی رژیم‌ی از سلب مالکیت را بازتاب می‌دهند که در آن زمین به نیت پروژه‌های توسعه‌ی صنعتی و زیرساختی مولد، غالباً به کمک دولتی که مشروعیت چشمگیری در میان عموم مردم هند (و البته نه در میان کسانی که زمین‌شان مصادره شده بود) داشت، گرفته می‌شد. در مقابل، مناطق ویژه‌ی اقتصادی رژیم‌ی از سلب مالکیت را بازتاب می‌دهد که در آن دولت صرفاً به دلال زمین برای سرمایه بدل شده و زمین را برای بخش خصوصی‌ای که سودی بیش از کشاورزی داشته باشد مصادره می‌کند. این مصادره غالباً چندان اهمیتی نمی‌دهد که کاربری جدید زمین تا چه پایه بی‌ارتباط به آن فضا، بورس‌بازانه و مصرفی‌ست. مایلم این تحول را حرکت از رژیم «زمین برای تولید» به رژیم «زمین برای بازار» بنامیم. زمین بیشتر برای تولید کالا برای بازار مصادره می‌شد، اما اکنون به‌طور فزاینده برای ارزش خودش در بازار مصادره می‌شود. این رژیم جدید سلب مالکیت با شعاع گسترده‌تری از مواردی که در دایره‌ی شمول مصادره برای مصالح عمومی می‌گنجد مشروعیت به‌شدت کمتری نسبت به رژیم پیشین خود دارد. هم‌چنین این رژیم جدید در مقابله با چالش‌های بسیار شکننده‌تر از سلف خود است.

این‌جا باید به چند نکته اشاره کرد. نخست این‌که آغازگاه این رژیم جدید سلب مالکیت مناطق آزاد اقتصادی نبوده است. بسیاری از ویژگی‌هایی که در مناطق ویژه‌ی اقتصادی بروز یافتند بیشتر در مناطق صنعتی در دهه‌ی ۹۰ میلادی که هند تجربه‌ی آزادسازی اقتصادی را از سر می‌گذراند شکل گرفته بود. در این برهه شرکت‌های نیمه‌دولتی توسعه‌ی صنعتی آغاز به شکل‌دهی مجدد فعالیت‌هایشان در مسیر نئولیبرالیسم کردند. این دگرگونی‌ها که در آن دولت فضایی در خدمت سرمایه تولید می‌کرد با رشد

^۱ acquisition

مناطق ویژه‌ی اقتصادی خصوصی‌شده در اوایل قرن ۲۱م به بلوغ خود رسید. دوم، رژیم جدید سلب مالکیت به‌تمامی جایگزین رژیم قبلی نمی‌شود بلکه آن را در خود حل می‌کند و در جهت‌های جدید گسترش می‌دهد. این‌که دولت هند بیش از پیش زمین را برای پروژه‌های خصوصی بنگاه‌های مستغلاتی و بسازفروش‌ها تصرف می‌کند به این معنا نیست که آن‌ها گرفتن زمین برای صنایع بخش دولتی یا سدهای بزرگ را متوقف کرده‌اند (هر چند هر دوی این بخش‌ها به‌طور فزاینده‌ای خصوصی شده‌اند). این «هم‌زمانی فضایی امور ناهم‌زمان»^۱ (Ahuja, 2009: 38) در سیاست معاصر خود را بازتاب می‌دهد. جنبش‌های مقاومت علیه مناطق ویژه‌ی اقتصادی و پروژه‌های مستغلاتی اکنون به جنبش‌هایی پیوسته‌اند که از سالیان پیش در مقابل سدهای زمان نهر و مقاومت می‌کردند. باری تغییر حرکت به سوی رژیم جدید سلب مالکیت، اگرچه رژیم پیشین را کاملاً حذف نمی‌کند اما اثرات سیاسی بسیار مهمی به‌دنبال خواهد داشت.

برای اثبات این ادعا از کار میدانی‌ای که طی نوزده ماه انجام دادم استفاده می‌کنم. تحلیل من از مناطق اقتصادی و تغییرشان طی این چند دهه بر مطالعه‌ی خبرنگارها و گزارش‌های سالانه‌ی «شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان (RIICO)» در طی ۴۰ سال گذشته، و مصاحبه با مقامات دولتی این شرکت و شرکت‌های مشابه در شش ایالت هند استوار است. برای شهرک‌ها و مناطق صنعتی اولیه من از گزارش‌های دولتی و منابع دست دوم استفاده می‌کنم. در تحلیل از مناطق ویژه‌ی اقتصادی علاوه بر داده‌های مستخرج از مردم‌نگاری‌ام در منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی‌ای در راجستان، تا حد زیادی از مصاحبه با بسازفروش‌ها، مشاوران تجاری، نمایندگان انجمن‌های صنایع، مقامات دولتی ایالتی و ملی بهره‌جسته‌ام. هم‌چنین در بررسی مبارزات ضد مناطق ویژه‌ی اقتصادی از اتنوگرافی در جاهای مختلف هندوستان استفاده کرده‌ام.

شهرک‌های فولاد

شاید هیچ چیز به اندازه‌ی شهرک‌های دولتی فولاد در هند پروژه‌ی توسعه‌ی دولتی نهر و را به روشنی نمایندگی نکند. برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دوم هند (۱۹۵۶-۱۹۶۱) صنعتی‌شدن سریع با تأکید بر صنایع سنگین در بخش عمومی را در سر می‌پروراند. فولاد به عنوان عنصر کلیدی جامعه‌ی صنعتی، جایگاهی ویژه در تصویرسازی از توسعه‌ی ملی پس‌استعماری داشت (روی، ۲۰۰۷: ۱۳۸). چنان که پری^۲ و اشترومپل^۳ نشان داده‌اند نهر و به چرخ‌های صنایع فولاد به عنوان «معابد مدرن‌تیه‌ی صنعتی هند که قرن‌های عقب‌ماندگی و رکورد اقتصادی را پشت سر می‌گذارد» و «اجازه می‌دهد ملت نوین به جهان توسعه‌یافته بپیوندد» نگاه می‌کرد (۲۰۰۸: ۴۷). کارخانه‌های دولتی فولاد و شهرک‌های صنعتی‌ای که برای اسکان نیروی کار این کارخانجات در نقاط مختلف هند ساخته شده است، نمادی‌ست از فرم فضایی توسعه‌گرایی نهرویی.

این مناطق هم‌چنین بستری بود برای سلب مالکیت فراگیر. کارخانجات فولاد در مناطق دورافتاده‌ی روستایی احداث شدند تا هم نزدیک منابع سنگ آهن باشند و هم اشتغال را برای مناطق به اصطلاح «عقب‌مانده» به ارمغان آورند (پری، ۱۹۹۹). احداث کارخانجات فولاد نیازمند تصرف قطعات بسیار بزرگ اراضی روستایی بود؛ در بسیاری موارد این اراضی از بومیان ادیواسی^۴ ای گرفته می‌شد که اغلب ادعایشان نسبت به اراضی و جنگل‌هایشان قانوناً به رسمیت شناخته‌نشده و عرفی است (روی، ۲۰۰۷: ۱۴۰). در برخی موارد برای احداث این کارخانجات اراضی ۹۶ دهکده تصرف می‌شد. مستندات پرداخت غرامت به این بومیان

^۱ Spatial synchronicity of the non-synchronous

^۲ Parry

^۳ Struempell

^۴ Adivasi

نیز خالی از ابهام نیست. پری و اشترومپل (۲۰۰۸) نشان می‌دهند بسیاری از این افراد نسبت به میزان غرامت، به رسمیت شناخته‌نشده حق و حقوقشان بر زمین و محقق‌نشده وعده‌ی اشتغال شکایت داشتند.

در اینجا مایلیم به ویژگی‌های خاص شهرک‌های فولاد که آنها را از مناطق ویژه‌ی اقتصادی امروز جدا می‌کند بپردازیم. در واقع این ویژگی‌ها عاملی برای متمایز کردن رژیم‌های سلب مالکیت از یکدیگرند. اولین تفاوت این است که شهرک‌های فولاد نمونه‌ای از فضاهای دولتی بودند. در این مناطق زمین به نفع شرکت‌های دولتی و شهرک‌هایی با مالکیت و مدیریت دولتی گرفته می‌شد. برای مثال شرکت استیل هندوستان هم مالک، کارفرما، صاحب زمین، برنامه‌ریز شهری و هم به‌لحاظ سیاسی حاکم محلی بود (روی ۲۰۰۷:۱۳۸). در نتیجه شهرک‌های فولاد به نوبه‌ی خود بیانگر پارادایم (فضایی) دولت مدرن متأخر بودند (اسکات، ۱۹۹۸) که در سر پروژه‌ی بلندپروازانه‌ی تحول صنعتی با کمک مهندسی اجتماعی را می‌پروراند. دومین ویژگی متمایزکننده این است که شهرک‌های فولاد فضاهایی اساساً مولد بودند. این شهرک‌ها برای تولید صنعتی و اشتغال ساخته می‌شدند. از سویی دیگر شهرک‌های مسکونی صرفاً ابزاری در خدمت تولید درون کارخانه و برای بیشینه‌کردن انگیزه و بازده کارگران ساخته شده بودند (تامبولی ۱۹۹۲:۱۸۲). مسکن‌سازی کسب و کاری برای سود بیشتر نبود بلکه انگیزه و یارانه‌ای برای کارمندان عادی بود - بدین ترتیب دغدغه‌ی برنامه‌ریزان از ساخت مسکن نه افزایش سود بلکه جلوگیری از دست رفتن درآمد‌هایشان بود (دولت هند، ۱۹۶۳). اگرچه در بعضی مناطق شهرسازان زمینی بیش از آنچه لازم بود تصرف کردند، اما غالباً «تصمیم برای این‌که چقدر زمین باید گرفته شود و چه تعداد خانه باید ساخته شود بر اساس یک فرمول ساده گرفته می‌شد: به چه تعداد کارگر برای تولید یک میلیون تن شمش فولاد نیاز هست. سومین ویژگی این است که کارخانجات دولتی اشتغال چشمگیری ایجاد می‌کردند. اولویت برنامه‌ریزان در آن زمان ایجاد اشتغال در بخش دولتی بود و نه سود بیشتر. به‌عنوان مثال در یک مورد ۵۸ درصد کسانی که به خاطر احداث کارخانه‌ی فولاد خود را از دست داده‌بودند بعداً در همان کارخانه شغلی ثابت پیدا کردند. لاقلاً برای بخشی از سلب مالکیت‌شدگان در آن زمان از دست دادن زمین تا حدی با ورود به «آریستوکراسی کار» در بخش دولتی هند جبران می‌گردید (پری، ۲۰۰۳). ویژگی چهارم آن‌که شهرک‌های فولاد از مدل رشدی پیروی می‌کردند که معطوف به داخل و به‌لحاظ ملی مستقل بود. در حالی که همه‌ی مجتمع‌های فولاد با حمایت فنی و مالی خارجی (از طرف شوروی، آلمان و بریتانیا) ساخته شده بود، اما ضرورت توسعه‌ی صنعتی بر اساس قابلیت‌های داخلی، سیاست جایگزین واردات و ایجاد فضای اقتصاد ملی بیش از پیش احساس می‌شد. چنان که روی می‌گوید «شهرک‌های پسااستعماری فولاد سایت‌هایی برای گذر از اقتصاد وابسته‌ی استعماری به اقتصاد ملی مستقل و برنامه‌ریزی شده ... بود» (۲۰۰۷:۱۳۸).

آخرین نکته آن‌که تمام این ویژگی‌ها توسط یک ایدئولوژی نهریوی توسعه‌ی ملی به رهبری دولتی که از مشروعیت عمومی گسترده‌ای برخوردار بود به پیش رفت. چند دهه پس از استقلال حمایت فراگیر مردم از مدل توسعه‌ی دولتی مبتنی بر صنایع سنگین مانند سدهای بزرگ و شهرک‌های فولاد وجود داشت. این حمایت به دولت برای تصرف غیرداوطلبانه‌ی زمین مشروعیت بخشید؛ با وجود این در مواردی مقاومت‌هایی علیه تصرف زمین برای شهرک‌های فولاد و برخی سدها صورت گرفت که البته ناموفق بودند.

بنابراین تا آن‌جایی که به شهرک‌های فولاد مربوط می‌شود، رژیم سلب مالکیت در قالب توسعه‌ی ملی دولت-محور، مولد و اشتغال‌زا انجام می‌گرفت و از مشروعیت ایدئولوژیک قابل توجهی برخوردار بود. این البته بدان معنا نیست که آن دهه‌ها را عصر طلایی سلب مالکیت خیرخواهانه^۱ تلقی کنیم - ده‌ها میلیون نفر به خاطر پروژه‌های توسعه‌ی دوران نهریو به زور بی‌خانمان شدند و فقط یک اقلیت از آن‌ها اسکان و اشتغال مجدد یافتند. و در مجموع، تعداد کمی از مواهب صنعتی‌شدن بهره‌مند گردیدند. نکته این است که در قیاس با مناطق ویژه‌ی اقتصادی، شهرک‌های فولاد نماینده‌ی رژیم بود مبتنی بر تعریفی محدود از سلب مالکیت؛ و این تعریف با تصویر هژمونیک از توسعه تطبیق داشت. اجازه دهید پیش از ورود به بحث مناطق ویژه‌ی اقتصادی به موردی کم‌تر شناخته شده از اسلاف آن بپردازیم.

^۱ benevolent

شهرک‌های صنعتی^۱

ایده‌ی تجمیع، ساخت و قطعه‌قطعه کردن زمین برای فروش یا اجاره به صنایع به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. در تقابل با کارخانجات منفرد، شهرک‌های تولیدی، نواحی و مناطق صنعتی مناطقی برنامه‌ریزی شده بودند که توسط یک سازمان خاص برای چندین کاربر صنعتی - که اغلب زیرساخت‌ها و امکانات پیش‌ساخته را باهم شریک می‌شدند - ساخته شده بودند. در هند هدف برنامه‌ی دولت نهرو ارتقا و گسترش صنایع کوچک بود. مدل توسعه‌ی پس از استقلال هند اغلب به عنوان مدلی مبتنی بر صنعتی کردن با صنایع سنگین بزرگ مقیاس شناخته می‌شود. هم‌چنین این دوره با سرمایه‌گذاری عظیم مادی و ایدئولوژیک در برنامه‌های غیرمتمرکز توسعه‌ی روستایی کوچک - مقیاس نیز همراه بود. برنامه‌ی صنایع کوچک روستایی در هند با هدف ایجاد اشتغال و تضمین «توسعه‌ی متوازن منطقه‌ای» میانگین برنامه‌ی صنعتی‌کردن نهرو و توسعه‌ی روستایی گانندی بود. این برنامه از کسب‌وکارهای کوچک در شهرهای کوچک و مناطق روستایی حمایت می‌کرد اما به شدت بر صنعتی‌کردن تمرکز داشت و بیش از صنایع دستی روستایی بر تکنولوژی مدرن را تأکید داشت. به این ترتیب شهرک‌های صنعتی به الگوی غالب فضایی تبدیل شد و دولت مرکزی و ایالتی با مهیا کردن تاسیسات زیربنایی و حمایت‌های فنی چتر حمایتی‌ای برای صنایع کارآفرینان خرد در مناطق صنعتی گشودند در پایان برنامه‌ی اول (۱۹۵۱-۵۶). ده شهرک صنعتی ساخته شد و برنامه‌ی دوم (۶۱-۱۹۵۶) در پی گسترش آن درآمد.

شهرک‌های صنعتی در قیاس با دیگر پروژه‌های توسعه، منبع عظیمی از سلب مالکیت نبودند. در حالی که این شهرک‌ها نوعاً از طریق سلب مالکیت اجباری ایجاد می‌شدند، تنها ۳۵ درصد از ۲۵۰ شهرکی که تا ۱۹۷۴ تکمیل شده بودند مساحتی بیش از ۳۰ هکتار داشتند. با این حال شهرک‌های صنعتی از این لحاظ که پیش‌درآمدی برای نواحی صنعتی و مناطق ویژه‌ی اقتصادی هستند و به این خاطر که بسیاری از ویژگی‌های رژیم پیش از آزادسازی را نمایان می‌کنند، به موضوع ما مربوط می‌شوند. نخست، این شهرک‌های صنعتی بیش از هر چیز فضایی دولتی بود. دولت (ابتدا دولت مرکزی و بعد دولت‌های فدرال) عامل تصرف زمین، توسعه‌دهنده و صاحب زمین بود و مالکیت نهایی زمین را در دست داشت که آن را به متقاضیان اجاره می‌داد. دوم، شهرک‌های صنعتی فضاهای مولدی بودند که تنها هدف‌شان حمایت از صنعتی کردن در مقیاس کوچک و روستایی بود که فوراً در آن مناطق تعداد زیادی شغل ایجاد می‌کرد (دولت هند، ۱۹۵۶). و سوم این که شهرک‌های صنعتی برخاسته از ایده‌آلیسم ملت‌سازی دوران پسااستقلال بود. نوشته‌های مربوط به شهرک‌ها سرشار است از انگیزه‌های این‌چنینی‌ست: «تضمین توزیع عادلانه‌تر درآمد ملی» و «تقویت روحیه‌ی تعاون و همکاری جمعی^۲» در میان صاحبان کسب‌وکار.

هر چند اهداف بلندپروازانه بودند در عمل نتایج محدودی داشتند. مجریان اذعان داشتند که «روحیه‌ی تعاون» به ندرت به وجود آمد. بسیاری از شهرک‌های صنعتی در جذب صاحبان کسب‌وکار یا ناموفق بودند یا برای جذب آن‌ها استانداردهای خود را پایین آوردند و حتی بعضی مناطق غیرفعال شدند. به‌علاوه، بورس‌بازان/احتکارکنندگان^۳ گاهی موفق می‌شدند از محدودیت‌های کاربری زمین عبور کنند و قطعاتی را فقط برای این که بعداً قیمت‌شان بالا برود، خریداری کنند. با این همه، شهرک‌های صنعتی تصویری ایدئالیستی از توسعه‌ی ملی را بازنمایی می‌کردند که در آن دولتی پدرسالار کارآفرینان خصوصی کوچک را یاری می‌کرد تا با اشتغال‌زایی صنعت روستایی از نابرابری بی‌قیدوبند توسعه‌ی سرمایه‌دارانه جلوگیری شود. به جز تعداد معدودی مردم بدشانس که زمین‌شان را از دست داده بودند، کمتر کسی بود که به حق ویژه‌ی دولت در گرفتن زمین برای چنین هدفی شک

^۱ Industrial estates

^۲ joint enterprise

^۳ speculator

کند. هر چند شهرک‌های صنعتی کمتر از شهرک‌های فولاد مدرن بودند، اما به همان رژیم سلب مالکیت قبلی تعلق داشتند - درست همانند خلف‌شان که زمین بیشتر و بزرگ‌تری طلب می‌کرد.

نواحی صنعتی^۱

سومین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی هند (۶۶-۱۹۶۱) بودجه‌ای در اختیار دولت‌های ایالتی قرار داد تا «نواحی توسعه‌ی صنعتی» تأسیس کنند. ایده‌ی اولیه این بود که قطعات مناسب زمین را در مناطقی که به لحاظ صنعتی عقب‌مانده‌اند بگیرند، در مناطق دارای مرکزیت که امکانات ارتباطی خوبی وجود دارد یا می‌تواند به سادگی به وجود بیاید، سایت‌هایی برای کارخانه‌ها ایجاد شود، امکانات اولیه مانند برق، آب، فاضلاب و غیره ارائه شود و بعد آن زمین‌ها را برای فروش یا به صورت قراردادهای اجاره‌ی طویل‌مدت به بنگاه‌ها بدهند. برخلاف شهرک‌های صنعتی، نواحی صنعتی «ابتدا برای ارتقای صنایع متوسط بکار گرفته می‌شدند». برنامه‌ی چهارم (۷۴-۱۹۶۹) از تمرکز «بیش از حد» سرمایه‌گذاری در مناطقی که پیشتر توسعه‌یافته بودند ابراز نگرانی می‌کرد و مبلغ بسیار بیشتری را برای نواحی صنعتی در نظر گرفت. تا اوایل دهه‌ی هفتاد، بیشتر ایالت‌ها صاحب شرکت‌های توسعه‌ی صنعتی نیمه‌دولتی شده بودند که کارکرد اصلیش گرفتن زمین، توسعه‌ی مناطق صنعتی و جذب صاحبان کسب‌وکار بود.

نواحی صنعتی عامل مهمی در سلب مالکیت بوده و همچنان نیز هستند. نواحی صنعتی بزرگ می‌توانند تا ۲۰۰۰ هکتار را در برگیرند، اما بسیاری‌شان صدها هکتار هستند؛ این نواحی بزرگ‌تر از شهرک‌های صنعتی اولیه اما کوچک‌تر از شهرک‌های فولاد و مناطق ویژه‌ی اقتصادی چندمنظوره‌ی امروزی‌اند. با این حال، به خاطر تعداد بالایشان در مجموع این نواحی به بزرگ‌ترین منبع گرفتن اجباری زمین برای صنایع تبدیل شدند. شرکت‌های توسعه‌ی صنعتی به ابزارهای اصلی برای تصرف اراضی خصوصی کشاورزی و چراگاه‌های دولتی بدل شدند. در دهه‌ی نود این شرکت‌ها اقدام به تأسیس بانک‌های زمین کردند تا روند تصرف سالانه‌ی زمین را تسهیل بخشند.

نواحی صنعتی در ابتدا در ویژگی‌هایی که برای شهرک‌های فولاد و شهرک‌های صنعتی برشمردم شریک بودند. آن‌ها فضاهای تصرف‌شده‌ی دولتی بودند. این اراضی توسط آژانس‌های دولتی که به‌عنوان مالک اجاره‌ای از مستأجران صنعتی می‌گرفتند، اجرایی و عملیاتی می‌شدند. بسیاری از مستأجران شرکت‌های بخش خصوصی بودند، اما برخی دیگر در بخش‌های دولتی، شبه دولتی یا همکار بخش دولتی مشغول بودند. شرکت‌های توسعه‌ی صنعتی اعتبار مالی ارزان‌قیمت و کمک‌های فنی ارائه و در گرفتن مجوزهای صنعتی کمک می‌کردند. نواحی صنعتی محصول شکلی از دولت مداخله‌گر بود. دولتی که از ترکیب نقش‌های «ماما» و «صانع»^۲ صنعتی بوجود آمده است.

نواحی صنعتی فضاهای تولید بودند و تا حد زیادی هم این طور باقی ماندند. مقررات اجاره و کاربری زمین خریداران زمین را مجبور به آغاز ساخت‌وساز و تولید در یک بازه‌ی زمانی مشخص می‌کرد تا بدین طریق از بورس‌بازی زمین جلوگیری به عمل آید. برای به‌حداقل رساندن هزینه‌های عمومی، صرفاً زمینی که برای قطعات و نقشه‌های صنعتی و زیرساخت‌ها لازم بود در اختیار متقاضیان قرار می‌گرفت. برخی شرکت‌های توسعه‌ی صنعتی اقدام به ساخت شهرک‌های صنعتی کردند که مسکن و امکانات اجتماعی را برای کارمندان این مناطق صنعتی دور از شهر ارائه دهند. به هر حال، این نوع مسکن (لااقل تا زمان آزادسازی) به وسیله‌ی بخش دولتی ساخته و بخشی از آن برای «بخش‌های به لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر» نگه داشته می‌شد. بهر ترتیب مقصود اصلی از ساخت این خانه‌ها کمک به تولید صنعتی بود.

¹ Industrial Areas

² 'demiurge'

مانند شهرک‌های صنعتی و شهرک‌های فولاد، نواحی صنعتی حدی از تعهد را به «توسعه‌ی متوازن منطقه‌ای» و رفاه اجتماعی در دولت پسااستقلال نهرویی به‌جا می‌آورد. به این معنا نواحی صنعتی نه تنها در حومه‌های رو به گسترش بلکه در مناطق دورافتاده نیز احداث می‌گردید. تلاش برای آوردن سرمایه‌گذار به «مناطق عقب‌مانده» اغلب شامل ارائه‌ی اعتبار ارزان قیمت و تخفیف‌های زمین روی سرمایه‌گذاری‌ها در «مناطق قبیله‌ای» و «مناطق غیرصنعتی» است. این تعهدات اجتماعی در ترکیب با ویژگی دولتی و مولد، نواحی صنعتی را در زمره رژیم‌های توسعه‌گرای سلب مالکیت قرار می‌دهد که از مشروعیت عمومی چشمگیری برخوردارند. در حالی که بهره‌ی مالکانه‌ی اراضی غصب‌شده به دولت واریز می‌شود، سود خصوصی از طریق تولید صنعتی که زمین در خدمت قرار گرفته بود حاصل می‌شود. به همین علت باور به این‌که نواحی صنعتی در خدمت خیر عمومی‌ست راحت‌تر پذیرفته می‌شد، حتی اگر زمین از کشاورزان به منظور استفاده‌ی شرکت‌های خصوصی سلب مالکیت شود. در حالی که مواردی از مقاومت در مقابل احداث نواحی صنعتی پیش از آزادسازی را می‌توان در تاریخ ردیابی کرد، اما در مجموع می‌توان گفت این مقاومت مقطعی بودند و اثر چندانی بر جای نگذاشتند.

گذر از نواحی صنعتی

با شروع لیبرالیزاسیون (آزادسازی) تغییر در نواحی صنعتی آغاز شد. این نواحی به‌سوی رژیم سلب مالکیتی جدیدی رهسپار شدند که بعدها خود را در مناطق ویژه‌ی اقتصادی آشکار کرد. برای نشان دادن این تغییر من از خبرنامه‌ها و گزارش‌های شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان استفاده کردم که تعهدات و احکام مختلف آژانس را هم‌زمان که دولت‌های مرکزی و ایالتی سیاست‌های صنعتی نئولیبرال را پیش گرفتند، ثبت کرده است. این تغییرات مشتمل است بر حذف سیستم مجوزها، کاهش نقش آژانس‌های دولتی در تولید و تجارت، درخواست سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم، و مقررات‌زدایی از بازار داخلی که نتیجه‌ی آن رقابت شدید میان ایالت‌ها بر سر سرمایه‌گذاری بود. در هر حال رژیم در حال تغییر سلب مالکیت نه تنها شامل گسترش کمی بود بلکه تغییر کیفی انواع فعالیت‌های اقتصادی را که دولت برایشان زمین را غصب می‌کرد، نیز در برمی‌گرفت. در دهه‌های پس از اصلاحات، زمین‌هایی که شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان گرفت، دو برابر شد. در تلاش برای پاسخگویی به تقاضای سرسام‌آور، برنامه‌های بلندپروازانه برای گرفتن زمین و یک سیستم بانک زمین طراحی شد تا برای نیازهای آینده برنامه‌ریزی کند.

نخست در پایان دهه‌ی هشتاد، تحرکات برای خصوصی کردن بخش‌هایی از شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان شروع شد. دولت ایالتی در ۱۹۸۸ اقدام به کاهش سهامش در شرکت‌های صنعتی‌ای کرد که بیشتر متعلق به او بود. برای ایجاد انگیزه و جذب سرمایه‌های سرگردان تغییرات چشمگیری همراه با سیاست آزادسازی صنعتی در ۱۹۹۴ به وجود آمد. یکی از این انگیزه‌ها، اجازه‌ی تاسیس و نگهداری نواحی صنعتی به بخش خصوصی بود. این سیاست که شامل گرفتن زمین توسط دولت برای سازندگان خصوصی برای فروش مجدد آن به شرکت‌های دیگر بود هرگز عملاً اتفاق نیفتاد و شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان همچنان تنها توسعه‌دهنده و صاحب زمین‌های نواحی صنعتی باقی ماند. با این حال، با اعلام جهت‌گیری به سمت خصوصی‌سازی در راجستان، شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان شروع به آوردن سازندگان خصوصی برای ساخت مسکن و دیگر امکانات داخل و اطراف نواحی صنعتی کرد.

نواحی صنعتی دیگر صرفاً صنعتی نبودند. تلاش برای سرمایه‌گذاری در هتل‌های لوکس، زمین‌های گلف و مجتمع‌های ورزشی، باغ وحش و باغ گیاه‌شناسی، گردشگری و صنایع مربوط به مستغلات و مجتمع‌های مسکونی در اطراف این نواحی صنعتی آغاز شد. با عاریه‌گرفتن نام زیرساخت‌های اجتماعی، مرز میان تولید صنعتی و مستغلات در حال کمرنگ شدن بود. دولت به طور فزاینده زمین را برای منافع خصوصی‌ای که قرار بود «رشد» اقتصادی به‌بار بیاورند تصرف می‌کرد.

هم‌چنان که تأکید بر جذب سرمایه‌ی خارجی و ارتقاء صادرات بالا گرفت، نواحی صنعتی بیشتر چشم به بیرون دوختند. در ۱۹۸۷، دولت ایالتی، اداره‌ی ارتقا صنعتی (BIP) را پایه‌گذاری کرد تا به جذب سرمایه‌های بیرونی و به ویژه‌ی هندیان ساکن در خارج از هند اقدام کند. به علاوه، پس از سیاست سرمایه‌گذاری جدید در ۱۹۹۴، شرکت توسعه‌ی صنعتی دولت راجستان شروع

به کار هشت «پارک صنعتی ارتقای صادرات» را اعلام کرد که در آن‌ها شرکت‌های صادرکننده از مزیت‌های خاصی مانند مقررات زدایی از قوانین نیروی کار -ویژگی آینده‌ی مناطق ویژه‌ی اقتصادی- بهره می‌برند. بعدتر دولت زمین‌ها و ساختمان‌هایی را در اختیار پارک‌های تکنولوژی نرم‌افزاری به منظور صادرات گذاشت. فضاهای صنعتی که از طریق سلب مالکیت از زمین ایجاد می‌گردید پیش از پیش به سمت سرمایه‌گذاری‌ها و بازارهای خارجی گروید.

هم‌راستا با این تغییرات، تعهدات اجتماعی نهرویی برای تسهیل تولید در فضای صنعتی رو به کاهش گذاشت. از دهه‌ی ۹۰ قیمت‌های یارانه‌ای زمین برای کسب و کارهای کوچک جای خود را به یارانه برای صنایع مرچ (تکنولوژی اطلاعات و بیوتکنولوژی) داد و یک سیستم درجه‌بندی زمین بوجود آمد که ارزان‌ترین زمین را به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار اختصاص می‌داد. از این پس دیگر زمین سلب مالکیت شده بدون پوشش عدالت اجتماعی نهرویی به سرمایه داده می‌شد.

با پیشروی آزادسازی اقتصادی فرم فضایی قدیمی نیز شروع به تغییر کرد. رژیم توسعه‌گرای سلب مالکیت آرام آرام جای خود را به شکل جنینی سلب مالکیت در مناطق ویژه‌ی اقتصادی داد. بخشی از نواحی صنعتی خصوصی شدند و در عین حال دولت به جای سرمایه‌گذار مستقیم، تسهیل‌کننده‌ی این سرمایه‌گذاری شد. تأکید شدید بر تولید کالایی مولد و کاربنیان^۱ رو به ضعف گذاشت و زمین به طور فزاینده برای مستغلات و گردشگری غصب شد. نواحی صنعتی روی به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای صادرات آوردند. در آخر تعهدات اجتماعی که پیش از این هدایت‌گر توسعه و اختصاص زمین برای تولید صنعتی بود به تدریج از بین رفت و جای خود را به جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ داد. به رغم این تغییرات، نواحی صنعتی هم چنان توسط آژانس‌های دولتی ساخته می‌شوند و در تملک آن‌ها باقی می‌مانند. با آزادسازی، بهره‌ی مالکانه در نواحی صنعتی به منبع چشمگیر درآمد دولتی تبدیل شد. پروژه‌های مسکن همچنان تا حد قابل توجهی در خدمت تولید باقی مانده‌است. این اتفاقات تنها پیش‌درآمدی بود بر گسترش بخش خصوصی در مناطق ویژه‌ی اقتصادی.

مناطق ویژه‌ی اقتصادی

مناطق ویژه‌ی اقتصادی در یک سطح مناطق صنعتی‌ای هستند که با سیاست‌های اقتصادی‌ای لیبرال‌تر از آنچه درباره‌ی باقی کشور جاری است، اداره می‌شوند. از این لحاظ، مناطق ویژه‌ی اقتصادی هند ریشه در «مناطق مخصوص صادرات» دارند که از دل سیاست جنگ سرد آمریکا در مقابل آمریکای لاتین در دهه‌ی ۵۰ سربرآورد و متعاقب آن در آسیا تکثیر شد. مناطق مخصوص صادرات به شکلی رشد یافتند که شرکت‌های خارجی را از طریق ایجاد جزیره‌های ثبات، زیرساخت‌های خوب و سیاست‌های اقتصادی «مطلوب» در استثمار نیروی کار ارزان کشورهای «جهان سوم» را آزاد بگذارند. به استناد سازمان جهانی کار تا سال ۲۰۰۶ سه هزار و پانصد منطقه‌ی مخصوص صادرات در ۱۳۰ کشور جهان وجود داشت. هند اولین منطقه‌ی مخصوص صادرات را در گجرات در ۱۹۶۷ و در دهه‌های بعد شش منطقه‌ی دیگر به همین منوال احداث کرد. اما مناطق مخصوص صادرات تنها بخش کوچکی از فرآیند گسترش صادرات و جذب ارز خارجی را در زمانی که سیاست تجاری هند غالباً گرایش به یارانه دادن به صنعتی‌کردن برای سیاست جایگزینی واردات بود، در برمی‌گرفت. مناطق مخصوص صادرات هند به دست دولت توسعه می‌یافتند و به لحاظ اندازه کوچک بودند. این مناطق بیشتر سرمایه‌گذار داخلی جذب می‌کردند تا سرمایه‌ی خارجی و تنها به صورت جزئی به صادرات، اشتغال و جذب ارز خارجی کمک می‌رساندند. وقتی دولت هند سیاست مناطق ویژه‌ی اقتصادی (۲۰۰۰) و قانون مناطق ویژه‌ی اقتصادی (۲۰۰۵) را به تصویب رساند در تلاش بود تا کاستی‌های مناطق مخصوص صادرات را با یک مجموعه مشوق‌های مالی لیبرال‌تر (تخفیف‌های مالیات بر درآمد، برداشتن تعرفه‌ها و واردات بدون گمرکی) و یک فضای مقرراتی به‌روز و کارآمدتر تصحیح کند.

^۱ Labor intensive

با این حال، نوآوری واقعی قانون مناطق ویژه اقتصادی این بود که شرکت‌های خصوصی را تشویق می‌کرد تا مناطق اقتصادی را با محوریت سود اقتصادی توسعه دهند، نگه‌داری و به‌طور مؤثر اداره کنند. در مقایسه با مدل چینی مناطق ویژه اقتصادی، مناطق ویژه هند نماینده شیوه‌ای به‌طور ریشه‌ای خصوصی‌شده از ساختن زیرساخت‌های صنعتی بود که در آن شرکت‌های بسازبفروش جای آژانس‌های دولتی را می‌گیرد. نقش دولت به گرفتن تصرف عدوانی زمین محدود می‌شود در حالی که شرکت‌های خصوصی اجازه را از توسعه (بسازبفروش) و فروختن دوباره آن به دست می‌آورند. استدلال اصلی در اینجا این بود که دولت هند نمی‌توانست مانند هم‌تای چینی‌اش در مقیاسی کلان زیرساخت بسازد. بدین ترتیب جریان غالب به سمت توسعه‌ی زیرساخت‌ها در همکاری بخش عمومی - خصوصی (PPP) منعکس می‌شود. با این حال، به گفته‌ی وزیر بازرگانی هند، مناطق ویژه‌ی اقتصادی هند کاملاً خصوصی هستند.

خصوصی‌سازی توسعه‌ی مناطق ویژه اقتصادی را شرکت‌های خصوصی مستغلات پیش بردند که این مناطق را فرصتی برای سود سرشار در مسیر رشد نئولیبرالی هند می‌دیدند. در حالی که بخش تولید صنعتی تلاش می‌کرد امتیازهایی را که در دسترس شرکت‌های صادرات در مناطق ویژه اقتصادی بود بگیرد، شرکت‌های بزرگ مستغلاتی و املاکی فعالانه برای ساخت و ساز (توسعه) خصوصی لابی می‌کردند. قانون مناطق ویژه اقتصادی شرکت‌ها را ملزم می‌کرد تنها ۳۵ درصد (که بعداً به ۵۰ درصد افزایش یافت) از زمین را آماده‌سازی کنند و به بسازبفروش‌ها اجازه می‌داد در باقی زمین هر کاری می‌خواهند بکنند. از آنجا که در میانه‌ی رونق بی‌سابقه‌ی مستغلات بیشترین ارزش زمین در مسکن بود اغلب بسازبفروش‌ها مناطق ویژه اقتصادی را به عنوان فرصتی برای ساخت شهرک‌های اقماری روی اراضی ارزان حاشیه‌ی شهرها که به دست دولت غصب شده می‌دیدند. همچنین می‌توان سودی از فروش دوباره‌ی زمین کشاورزی به صنایع به عنوان «قطعه زمین توسعه‌یافته» به دست آورد؛ اما سود بیشتر از طریق ساخت و ساز مسکن و سایر امکانات شهری به دست می‌آید. عاقبت مناطق ویژه اقتصادی به سرمایه‌ای برای بورس‌بازی مستغلات بدل شد. بنا بر یک گزارش ۴۶۴ منطقه‌ی ویژه اقتصادی در شانزده ماه نخست مجوز گرفتند.

بر خلاف رژیم توسعه‌گرای سلب مالکیت، مناطق ویژه اقتصادی گویای گذار به سمت رژیم بود که در آن دولت قطعات بسیار بزرگ را از کشاورزان گرفته و به شرکت‌های خصوصی برای فعالیت‌های مستغلاتی بازتوزیع می‌کرد. پیش‌تر زمین - به عنوان «مبنای فضایی عملیات» (مارکس، ۱۹۸۱) - برای شرکت‌های خصوصی گرفته می‌شد تا در آن تولید کنند و دولت اجازه‌ی ارضی را دریافت می‌کرد. در مناطق ویژه اقتصادی دولت صرفاً به دلال زمین برای سرمایه‌داران خصوصی که آنها هم به نوبه‌ی خود اجازه‌ی ارضی را از تولیدکنندگان صنعتی و فعالیت‌های مستغلاتی دست دوم می‌گیرند، تقلیل یافته است. بر خلاف آژانس‌های دولتی که در مناطق صنعتی این انگیزه را داشتند که کمترین زمین لازم برای تولید صنعتی را بگیرند (برای کمینه کردن سرمایه‌ی خوابیده‌شان)، یک پیامد این خصوصی‌سازی این بود که بسازبفروش‌های مناطق ویژه اقتصادی این انگیزه را پیدا کردند که سایت‌شان را تا آنجا که ممکن است بزرگ کنند تا سودشان را از زمین ارزانی که دولت برایشان گرفته بیشینه کنند.

از طرف دیگر، مناطق ویژه اقتصادی قطعاً از تولیدگرایی‌ای که از ویژگی‌های توسعه‌سالاری دولتی بود و به‌طور صریح یا ضمنی سلب مالکیت از زمین توسط نیروی دولتی را توجیه می‌کرد فاصله گرفتند. در موارد بسیار کمی منطقه‌ی ویژه صرفاً سرپناه‌هایی برای یک تولیدکنندگان صنعتی که می‌خواهد از تخفیف‌های مالیاتی استفاده کند شد. در باقی موارد این مناطق به کام شرکت‌های مستغلات یا قسمت مستغلات شرکت‌های بزرگ هندی‌ای شد که انگیزه‌شان تبدیل زمین کشاورزی به مستغلات بود. اغلب این مناطق در حاشیه‌ی روستایی مناطق کلانشهری با بازار مستغلات پررونق قرار گرفته‌اند. دو سوم از مناطق ویژه اقتصادی هند در بخش IT هستند؛ این بدان معناست که بسازبفروش‌ها می‌توانند به راحتی دفتر کاری بسازند و در کنارش مسکن‌های لوکس. در این رژیم جدید، سلب مالکیت از «تولید سرمایه‌دارانه» جدا و به «تولید فضای سرمایه‌دارانه» تبدیل شده است (لوفور ۱۹۹۱). حال هر فعالیت اقتصادی که سودی بالاتر از سود کشاورزی داشته باشد «هدف عمومی»‌ای را برمی‌سازد که غصب اجباری زمین از کشاورزان را تضمین می‌کند. ما می‌توانیم این وضعیت را حرکت از رژیم سلب مالکیت از «زمین برای تولید» به سلب مالکیت از «زمین برای بازار» بنامیم.

این که آیا مناطق ویژه اقتصادی «استثنائی» بر فضای اقتصادی ملی هستند یا نه کمتر روشن است. در حالی که در مناطق ویژه اقتصادی هند اجاره‌ی صد در صد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وجود دارد، این درست نیست که بگوییم آن‌ها نماینده‌ی «فرنگی‌سازی فضا»^۱ یا «استراتژی سرمایه‌ی جهانی» هستند. این فضاها محصول سیاست خارجی آمریکا، چنان که در قسمت‌هایی از آمریکای لاتین قابل مشاهده است، هم نیستند. برخلاف بسیاری از سیاست‌های اقتصادی هند، در این مورد بانک جهانی نقشی ندارد و غایب است. در عوض، مناطق ویژه اقتصادی غالباً محصول طبقه‌ی سرمایه‌دار به بلوغ رسیده‌ی هند است. تقریباً تمام مناطق ویژه اقتصادی خصوصی را شرکت‌های هندی‌ای توسعه داده‌اند که اغلب‌شان برای تأمین سرمایه‌ی مالی بر وام‌های بانک‌های داخلی متکی‌اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در واحدهای تولیدی این مناطق به طرز چشمگیری از سرمایه‌گذاری داخلی پایین‌تر و برای برنامه‌ریزان هندی ناامیدکننده بوده است.

البته این که تمام این مسائل را می‌توان به‌عنوان شواهدی مبنی بر برخورداری رژیم جدید سلب مالکیت از مشروعیت ایدئولوژیک کمتر نسبت به رژیم قبلی دانست، پرسشی پیچیده است. نخست این که این پرسش هنوز بی‌پاسخ است که آیا رژیم قدیمی هرگز در میان کسانی که سلب مالکیت شده بودند دارای مشروعیت چندانی بوده است؟ به علاوه، عوامل مادی درونی/ درون‌زا^۲ در رژیم جدید سلب مالکیت وجود دارد که جنگ‌هایی جدید زمین را به وجود می‌آورند. ابتدا هم‌چنان که زمین به طور فزاینده برای مناطق ویژه اقتصادی و سایر پروژه‌ها با اجزای مستغلاتی شدید، غصب می‌شود، کشاورزان فاصله‌ی بزرگی را میان قیمت‌هایی که برای زمین به آنان پرداخت می‌شود و قیمت نهایی زمین به عنوان مستغلات شهری مشاهده می‌کنند. این فرآیند را من «نرخ انباشت از طریق سلب مالکیت» نامیده‌ام. برخی کشاورزان مستقیماً مخالف این کلای‌سازی اجباری زمین‌شان نیستند اما سهم بیشتری را از این روند طلب می‌کنند. به علاوه، کشاورزانی که با این پروژه‌ها به طور کلی مخالف‌اند، این مخالفت را با مبنای ایدئولوژیک صریح انجام نمی‌دهند بلکه به این خاطر مخالف‌اند که به صورت مادی می‌بینند «اقتصاد جدید» دوران نئولیبرال هند فرصت‌های اشتغال کمی را به افرادی با مهارت‌ها و سطح تحصیلات آنان ارائه می‌کند. وقتی که این جنبش‌ها سر برمی‌آورند، فاکتورهای دیگری هم تا حدی در توضیح موفقیت آنان نقش دارند: افول هژمونی کنگره و تقویت احزاب مخالف و ورود بیشتر رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد به مناطق روستایی. با این همه من باور دارم عامل اصلی در توضیح موفقیت بی‌سابقه و سریع جنبش‌های ضد مناطق ویژه اقتصادی، همین گزاره‌ی ایدئولوژیک است که غصب زمین از کشاورزان برای فعالیت مستغلاتی «اهدافی عمومی» را به دنبال دارد.

جنبش‌های علیه مناطق ویژه اقتصادی، موفق شدند این مناطق را نه چنان صنعتی‌کردن مشروع بلکه به‌سان حقه‌های مستغلاتی^۳ به‌تصویر کشند. در حالی که این فعالان از تفاوت میان ساخت واحدهای صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی به صورت ابزاری استفاده می‌کنند، همین تمایز امری سیاسی است. رهبران احزاب مخالف هم از این تمایز استفاده می‌کنند و حتی پایه‌گذاران این طرح، حزب حاکم را متهم کرده و می‌گویند که مناطق ویژه اقتصادی به «انتفاع از مستغلات» و بورس‌بازی زمین ختم شده است. هر چند این مسائل می‌تواند تنها فرصت‌طلبی انتخاباتی باشد، در زمان رشد جنگ‌های گسترده‌ی زمین، تمام احزاب خطر سیاسی تصرف زمین از کشاورزان به نفع شرکت‌های خصوصی - به ویژه برای اهداف غیرصنعتی - را به گوشزد می‌کنند.

آن‌چه «قاب کلی» توسعه‌گرایی نهرویی خوانده می‌شود هنوز هم در گفتمان عمومی و رسمی تا حدی مقبولیت دارد و منبعی برای جنبش‌های ضد مناطق ویژه اقتصادی محسوب می‌شود. اعتراض‌ها باعث شد دولت مرکزی حداکثر اندازه‌ی این مناطق را به پنج هزار هکتار محدود کند، میزان زمینی که باید در آن ساخت‌وساز انجام گیرد را از ۳۵ به ۵۰ درصد افزایش دهد، و بالاخره در ۲۰۰۷ اعلام کند که به هیچ منطقه‌ی ویژه‌ای که برای احداث آن زمین کشاورزی به زور گرفته شده باشد مجوز نمی‌دهد

^۱ 'the foreignisation of space'

^۲ intrinsic

^۳ real estate scams'

(هرچند این منع می‌تواند با گرفتن زمین برای «بانک زمین»‌های دولتی و سپس تبدیل این «زمین دولتی» به مناطق ویژه اقتصادی دور زده شود). دولت هم‌چنین اصلاحاتی روی قانون کسب زمین (۱۸۹۴) اعمال کرد. در حالی که می‌کوشیدند مفهوم «هدف عمومی» را تقدس بخشند و از این طریق (قانوناً و به لحاظ ایدئولوژیک) رژیم جدید سلب مالکیت را توجیه کنند، این هدف را نیز در سر می‌پروراندند که با ارائه‌ی غرامت بیشتر و اسکان مجدد بهتر صلح را هم بخرند. در زمان نگارش این مقاله، احزاب سیاسی در رقابت هستند تا صورت‌حساب‌های کسب زمین را با سخاوتمندانه‌ترین نرخ غرامت به کشاورزان بدهند. چارچوب قانونی جدید می‌خواهد مبنایی مادی برای رضایت از رژیم سلب مالکیتی ایجاد کند که فاقد مشروعیت ایدئولوژیک است.

نتیجه‌گیری

هر جامعه‌ای - و بنابراین هر شیوه‌ی تولیدی با زیرشاخه‌هایش...- یک فضا را تولید می‌کند، فضای مختص به خود

(هانری لوفور ۱۹۹۱:۳۱).

در حالی که هر ساختار سیاسی-اقتصادی فضای خود را تولید می‌کند، می‌توان اضافه کرد که این تولید نوعاً شامل برخی سلب مالکیت‌هاست. می‌توان پذیرفت که شیوه‌ی غصب نیروی کار تنها واقعیت مرتبط برای درک ساختارهای سیاسی-اقتصادی و تعیین محورهای نبرد طبقاتی جوامع نیست. شیوه‌های غصب زمین و منابع طبیعی و تولید فضا برای هر پیکربندی سیاسی-اقتصادی ویژه، نسبت به کار مرکزیت کمتری ندارند و در واقع از اهمیتی فزاینده در بسیاری از مناطق جهان جنوب برخوردارند. اشکال مختلف سلب مالکیت با ازدیاد مقاومت‌ها و جنبش‌ها محدود شده‌اند و پژوهشگران این فرصت را یافته‌اند تا بررسی کنند آیا «انباشت اولیه»‌ای که مارکس به طلوع سرمایه‌داری نسبت می‌دهد در واقع یکی از ویژگی‌های مداوم^۱ و برساننده^۲ (سرمایه‌داری) هست یا خیر. فرمول‌بندی هاروی از «انباشت از طریق سلب مالکیت»، به جای آنکه آن‌را مرحله‌ی تغییر به سمت سرمایه‌داری بداند این مفهوم را بر پایه‌ای جدید قرار داد و از آن لنزی مفید ساخت برای درک «زمین خواری» معاصر و همه‌ی حالات سلب مالکیت که از سرمایه‌داری‌های بالغ سرچشمه می‌گیرند.

این مقاله کوشیده است تا به یافته‌های تجربی و نظری این مفهوم کمک کند. من استدلال کرده‌ام که به دلیل اجتناب هاروی از تعریف «انباشت از طریق سلب مالکیت» به وسیله‌ی استفاده از اجبار فرااقتصادی در روند انباشت، او این روند را به صورتی کارکردگرایانه و صرفاً اقتصادی تعریف می‌کند. هر چند هاروی این امر را که نیروی دولتی اغلب در سلب مالکیت نقش مرکزی دارد (هاروی ۲۰۰۳: ۱۵۴) به رسمیت می‌شناسد، تمایل او برای گستراندن این مفهوم به بسیاری پدیده‌های متنوع او را از دخیل کردن واضح دولت در نظریه‌اش باز می‌دارد. راهی منسجم‌تر برای تعریف انباشت از طریق سلب مالکیت از طریق ابزارهای مختص آن وجود دارد- استفاده از اجبار فرااقتصادی برای استخراج ابزار تولید، معیشت یا ثروت اجتماعی همگانی برای انباشت سرمایه. این ویژگی‌ای است که مفهوم انباشت از طریق سلب مالکیت را به اهرمی برای تحلیل تبدیل می‌کند.

این بینش که استفاده از ابزار فرااقتصادی - چیزی که نوعاً به‌عنوان ویژگی معرف جوامع پیش‌سرمایه‌داری در نظر گرفته می‌شود- هم‌چنان نقشی مهم در سرمایه‌داری پیشرفته بازی می‌کند، ما را وادار می‌کند تا در تعریف سرمایه‌داری به عنوان شیوه‌ای تولید که در آن امر سیاسی و اقتصادی حتی در ظاهر هم از هم جدا هستند، تجدید نظر کنیم. در حالی که اغلب باور دارند زور و اجبار دولتی شرایط خارجی انباشت در سرمایه‌داری را تضمین می‌کند (وود، ۱۹۸۱)، انباشت از طریق سلب مالکیت این معنای تلویحی را دارد که زور دولت به شکل درونی بخشی از مسئولیت در استخراج ارزش از یک طبقه توسط طبقه‌ای دیگر را به

^۱ ongoing

^۲ constitutive

عده دارد. به خاطر این مداخله‌ی مستقیم دولت در روند انباشت، این استخراج در رازآلودگی جدایی ظاهری میان نیروی سیاسی (در دولت مدرن) و قدرت اقتصادی (در سرمایه‌دار) قرار ندارد. هر کشاورزی می‌تواند به روشنی ببیند چه در حال رخ دادن است چرا که سلب مالکیت به طرز جهانشمول و به وضوح شفاف است. در نتیجه دولت، برای این که به‌سان ابزار مستقیم طبقه‌ی سرمایه‌دار به نظر نیاید، باید به وضوح چنین غصب آشکاری را با ادعایی ایدئولوژیک یا قانونی توجیه کند، با این مضمون که این غصب در خدمت «هدفی عمومی» یا «خیری مشترک» است - ادعایی که اغلب در لفافه‌ی زبان «توسعه» پیچیده می‌شود. بسته به میزان متقاعدکنندگی این ادعا، که تا حد زیادی به غصب زمین برمی‌گردد، کم و بیش مکرراً و با موفقیتی بیش و کم به سلب مالکیت اعتراض می‌شود. آنجا که مقاومت رشد می‌کند، توانایی دولت برای سلب مالکیت را توازن نیروهای سیاسی تعیین می‌کند. به این ترتیب، با انباشت از طریق سلب مالکیت، دولت، سیاست و ایدئولوژی ویژگی‌های درونی و شکل‌دهنده‌ی خود انباشت هستند - همان‌طور که آندرسن برای فرماسیون‌های اجتماعی پیشا سرمایه‌داری استدلال می‌کند (۱۹۷۴: ۴-۴۰۳). در نتیجه، تنوع در ویژگی و نتیجه‌ی سلب مالکیت در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تا حد زیادی به وسیله‌ی این فاکتورهای سیاسی-ایدئولوژیک شکل خواهد گرفت و نمی‌تواند بیرون از چرخه‌های جهانی سرمایه‌خوانده و درک شود. پیکربندی این سلب مالکیت‌ها در هر مکان و زمان خاصی را می‌توان به‌سان رژیم‌ی از سلب مالکیت فهمید.

در نتیجه یک رژیم سلب مالکیت منظومه‌ای از نظر اجتماعی و تاریخی ویژه از نیروهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک است که الگویی نسبتاً منسجم از سلب مالکیت را تقویت می‌کند. این نوعاً شامل یک دولت است که تمایل دارد منابع را به زور از یک طبقه به نفع طبقه‌ای دیگر برای مجموعه‌ای از اهداف که در پی آن است که از طریق این ادعا که خیر عمومی هستند به آن مشروعیت ببخشد، غصب کند. ماهیت دولت، ارتباطش با طبقات خاص (و قدرت نسبی طبقات در مقابل یکدیگر)، اهدافی که دولت برایشان منابع را به نفع سرمایه‌غصب می‌کند، میزان منطقی بودن این ادعا که چنین غصبی در خدمت هدفی عمومی است، و نتایج نبردهای سیاسی پیامد این غصب، همه و همه تفاوت‌های چشمگیری را در طول زمان و در مکان‌های مختلف نشان می‌دهد. وجود این تنوع نیازمند پژوهش‌هایی تاریخی و تطبیقی است که می‌توانند در طول زمان روشن کنند در اقتصاد سیاسی‌های سلب مالکیت در رژیم‌های مختلف چه چیز منحصربه‌آن رژیم و چه چیز عام است، و به صورت در زمانی^۱ نشان دهند چه چیز تاریخاً ویژه‌ی رژیم فعلی سلب مالکیت در یک بافتار خاص است. برخی از رژیم‌های سلب مالکیت ممکن است باثبات‌تر و بادوام‌تر و بعضی دیگر نازک‌تر و بی‌دوام‌تر باشند. برخورد با سلب مالکیت نه به عنوان نیاز ساختاری سرمایه‌داری بلکه به عنوان نمایش تمام‌عیار نبردهای اجتماعی-سیاسی که در شرایط مختلف (رژیم‌ها) رخ می‌دهند این واقعیت را برجسته می‌کند که نتیجه‌ی این نبردها، هر چند به لحاظ اجتماعی تحمیل می‌شود، نامتعیین باقی می‌ماند.

من کوشیده‌ام تا به این مفهوم‌پردازی از سلب مالکیت جان بدهم و این کار را از طریق مقایسه‌ی شیوه‌ی مصادره‌ی زمین کشاورزی توسط دولت برای تولید فضای صنعتی در نظام توسعه‌گرا و تحت نئولیبرالیسم انجام داده‌ام. با استفاده از مثال‌های شهرک‌های فولاد، شهرک‌های صنعتی و نواحی صنعتی، روشن کردم در دوران توسعه‌سالار (حدوداً ۱۹۴۷-۱۹۹۱)، دولت هند زمین را در مقیاس کلان برای تحول صنعتی مولد مصادره کرد. زمین از کشاورزان به شرکت‌های سرمایه‌دار در هر دو بخش خصوصی و دولتی منتقل شد اما غالباً برای اهداف مولد که به شکلی محدود به عنوان تولید صنعتی و زیرساخت‌های حامی و خدمات‌رسان به آنها، درک می‌شدند. دولت نقشی مرکزی به عنوان توسعه‌دهنده، صاحب زمین و مدیر فضاهای صنعتی تولیدشده ایفا می‌کرد. این امر به دولت اجازه می‌داد تا برخی از تعهدات اجتماعی دولت نهرویی را در جایی که تولید صنعتی‌اش را مستقر کرده بود، به انجام رساند؛ دولت تصمیم می‌گرفت زمین را به چه کسی تخصیص دهد (به چه قیمتی؟) و چه نوع صنایعی (کار-بنیان، در مقیاس خرد یا کلان) استقرار یابند. هم در صنایع سنگینش (شهرک‌های فولاد) و هم در نمادهای کاهش فقر این تصور از توسعه‌ی ملی پسااستعماری به رهبری دولت، مشروعیت عمومی چشمگیری داشت و این امر مقاومت را برای کسانی که سلب مالکیت شده بودند بسیار دشوار می‌کرد.

^۱ diachronic

این امر به این معنا نیست که بگوییم این عصری بود از سلب مالکیت نسبتاً ملایم^۱ یا ادعای دولت مبنی بر خدمت به «خیر عمومی» حقیقت داشت. ادعای نمایندگی عمومی همیشه تلاشی است برای برجسته کردن منافع بخش خاصی از مردم به عنوان منافع جهانشمول (گرامشی، ۱۹۷۱). چنان که چاترچی (۱۹۸۶) استدلال می‌کند ایدئولوژی توسعه‌ی ملی دولت نهری «انقلاب منفعل» بورژوازی ملی را تحکیم کرد. این دولت با این ادعا که ابزار عقلانی پیشرفت ملی است توانست از نیروی قهریه‌اش برای سرکوب شورش‌ها استفاده کند (همان ۱۶۱). بر اساس بهترین تخمین‌ها حدود ۶۰ میلیون نفر به خاطر پروژه‌های گوناگون توسعه در هند بین سال‌ها ۱۹۴۷ و ۲۰۰۴ بی‌خانمان شدند که بخش بزرگی از آنها از کاست‌های پایین (ادیواسی)^۲ بودند (فرناندز، ۲۰۰۸). قیمت زمین‌های پیشنهادی به آنان پایین بود و برای اسکان دوباره‌ی آنان یا اقدامی انجام نشد و یا اقدامات ناکافی بود. سلب مالکیت از برخی از فقیرترین مردم هند به مدلی از توسعه یاری رساند که در آن بقیه‌ی طبقات منتفع شدند. با این وجود، این هم‌چنان صادق است که نوع فعالیت‌هایی که دولت نهرویی زمین را برای آنها مصادره می‌کرد از امروز محدودتر بودند؛ این فعالیت‌ها و نقش رهبری دولت در ارتقا آنها در تصویری از «توسعه» قرار می‌گیرد که در سال‌های پس از استقلال از مشروعیت عمومی گسترده برخوردار بود و این امر، جنگیدن با آنها را دشوار می‌کرد.

با هجوم اصلاحات نئولیبرال هند، یک رژیم جدید سلب مالکیت سربرآورد که در آن زمین به طور فزاینده‌ای برای هر هدف خصوصی که کاربری‌اش ارزش بیشتری نسبت به کشاورزی داشت غصب می‌شد- هر چقدر هم که این کاربری غیرمادی، مصرفی یا بورس‌بازانه بود. این امر ابتدا در مناطق صنعتی بازتاب داشت که بعدتر کم‌تر صنعتی شدند و در مناطق ویژه‌ی اقتصادی به اوج خود رسید. مناطق ویژه‌ی اقتصادی نقطه‌ی عطفی را نشانه‌گذاری کردند چرا که آنها نشان دادند دولت حاضر است مناطق وسیع کشاورزی را برای تبدیل به سرمایه‌ی مستغلات دلالی کند. دولت دیگر زمین را برای کاربری صنعتی مصادره نمی‌کرد در عین حال اجاره‌ی ارضی را به عنوان درآمد دولتی نگه می‌داشت، اما زمین را به زور از یک طبقه می‌گرفت تا طبقه‌ای دیگر بتواند از افزایش قیمت آن سود ببرد. ساختن مجتمع‌های مسکونی در کلاس جهانی برای طبقه‌ی نخبه‌ی هندی به توجیهی برای سلب مالکیت از کشاورزان بدل شد.

این انتقال از رژیم «زمین برای تولید» به «زمین برای بازار» امروز زیر ضرب قرار گرفته است. کشاورزان در سراسر هند اینکه زمین‌شان را برای مناطق ویژه‌ی اقتصادی یا دیگر پروژه‌های خصوصی بدهند، رد می‌کنند. آنها به نحوی بسیار موفقیت‌آمیز از ایدئولوژی رژیم نهرویی در زمینه‌ی سلب مالکیت بر علیه خلف نئولیبرال‌ش استفاده کرده‌اند. آنها برای نخستین بار در تاریخ هند، گرفتن زمین را به موضوعی مرتبط در انتخابات تبدیل کردند و به زور مجموعه‌ای از لغو پروژه‌ها، عقب‌نشینی از سیاست‌ها و تلاش‌هایی برای مصالحه‌ی طبقاتی را ایجاد کرده‌اند. دولت‌های مرکزی و ایالتی هند در همان حال که نمی‌خواهند از رژیم جدید سلب مالکیت دست بکشند در حال تلاش‌اند تا حمایت ایدئولوژیک پایین این رژیم را با ارائه‌ی سهم بزرگ‌تری به کشاورزان در انباشت حاصل از سلب مالکیت جبران کنند. حال باید دید آیا می‌توان رضایت مادی برای سلب مالکیت به وجود آورد و در عین حال آن را برای سرمایه سودآور نگه داشت.

منابع:

- Ahuja, R. (2009) *Pathways of Empire: Circulation, 'Public Works' and Social Space in Colonial Orissa (c.1780–1914)*. Hyderabad: Orient Blackswan.
- Alexander, P.C. (1963) *Industrial Estates in India*. Bombay: Asia Publishing House.
- Anderson, P. (1974) *Lineages of the Absolutist State*. London: New Left Books.
- ASSOCHAM (2009) 'SEZs More Lucrative for South: PWC-ASSOCHAM'. <http://www.assochem.org/prels/shownews.php?id=2178> (accessed 3 October 2009).
- Bag, K. (2011) 'Red Bengal's Rise and Fall', *New Left Review* 70: 69–98.

¹ relatively benign

² Adivasis and Scheduled castes

- Banerjee-Guha, S. (2008) 'Space Relations of Capital and New Economic Enclaves: SEZs in India', *Economic and Political Weekly* 43(47): 51–59.
- Banumathi, M. (2010) 'Special Economic Zones: An Instrument of Economic Development', in P. Arunachalam (ed.) *Special Economic Zones in India*, pp. 65–83. New Delhi: Serials Publications.
- Baviskar, A. (1998) *In the Belly of the River: Tribal Conflicts over Development in the Narmada Valley*. Oxford: Oxford University Press.
- BJP (Bharatiya Janata Party) (2009) 'Economic Resolution Passed at the BJP National Council Meeting in Nagpur'. http://www.bjp.org/index.php?option=com_content&view=article&id=208:economic-resolution-passed-at-the-bjp-national-council-meeting-innagpur-maharashtra&catid=81&Itemid=503 (accessed 9 September 2011)
- Bredo, W. (1960) *Industrial Estates: Tool for Industrialization*. Bombay: Asia Publishing House.
- Brenner, R. (1976) 'Agrarian Class Structure and Economic Development in Pre-Industrial Europe', *Past and Present* 70: 30–75.
- Brenner, N. (2004) *New State Spaces: Urban Governances and the Rescaling of Statehood*. Oxford: Oxford University Press.
- Brenner, R. (2006) 'What is, and What is Not, Imperialism?', *Historical Materialism* 14(4): 79–105.
- Business Standard* (2007) 'Bokaro Steel Displaced to Get Paid, After 47 Years', 21 May.
- Business Standard* (2008) 'Mahindras Cash in on Early SEZ Appeal', 28 July.
- Business Standard* (2010) 'Maha SEZ Plan Put Off', 6 January.
- Business Today* (2011) 'Dagger Hangs Over Future of SEZs in India', 21 February.
- Cernea, M. (2000) 'Risks, Safeguards, and Reconstruction: A Model for Population Displacement and Resettlement', *Economic and Political Weekly* 35(41): 3659–78.
- Chandrasekhar, C.P. and J. Ghosh (2002) *The Market That Failed: Neoliberal Economic Reforms in India*. New Delhi: LeftWord Books.
- Chatterjee, P. (1986) *Nationalism and the Colonial World: A Derivative Discourse*. London: Zed Books.
- Chibber, V. (2003) *Locked in Place: State-Building and Late Industrialization in India*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Cross, J. (2010) 'Neoliberalism as Unexceptional: Economic Zones and the Everyday Precariousness of Working Life in South India', *Critique of Anthropology* 30(4): 355–73.
- De Angelis, M. (2001) 'Marx and Primitive Accumulation: The Continuous Character of Capital's Enclosures', *The Commoner* 2: 1–22.
- De Angelis, M. (2007) *The Beginning of History: Value Struggles and Global Capital*. London: Pluto Press.
- DNA (2010) 'Gujarat SEZs Fail to Live up to Promise', *Daily News and Analysis* 15 October.
- Evans, P. (1995) *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Fernandes, W. (2004) 'Rehabilitation for the Displaced', *Economic and Political Weekly* 39(12): 1191–93.
- Fernandes, W. (2008) 'Sixty Years of Development-induced Displacement in India', in H.M. Mathur (ed.) *India Social Development Report 2008: Development and Displacement*, pp. 89–102. New Delhi: Oxford University Press.
- Financial Express* (2006) 'Govt's SEZ Policy is a Realty Scam, Says Sharad Yadav', 23 September.
- Ghertner, D.A. (2010) 'Calculating Without Numbers: Aesthetic Governmentality in Delhi's Slums', *Economy and Society* 39(2): 185–217.
- Gilbert, J. (2003) 'Low Modernism and the Agrarian New Deal: A Different Kind of State', in N.J. Adams (ed.) *Fighting for the Farm, Rural America Transformed*, pp. 129–46. Philadelphia, PA: University of Pennsylvania Press.
- Glassman, J. (2006) 'Primitive Accumulation, Accumulation by Dispossession, Accumulation by Extra-economic Means', *Progress in Human Geography* 30(5): 608–25.
- Goswami, M. (2004) *Producing India: From Colonial Economy to National Space*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Government of India (n.d.) 'Special Economic Zones in India'. New Delhi: Ministry of Commerce and Industries. <http://sezindia.nic.in/> (accessed 1 February 2011).
- Government of India (1956) 'Industrial Policy Resolution'. New Delhi: Planning Commission.
- Government of India (1963) 'Report on Industrial Townships'. New Delhi: Planning Commission (Committee on Plan Projects).
- Government of India (1961) 'Third Five-Year Plan'. New Delhi: Planning Commission.
- Government of India (1969) 'Fourth Five-Year Plan'. New Delhi: Planning Commission.
- Government of Rajasthan (1994) 'Investment Policy'. Jaipur: Government of Rajasthan.
- Gramsci, A. (1971) *Prison Notebooks*. New York: International Publishers.
- Guha, R. (2008) *India After Gandhi: The History of the World's Largest Democracy*. New York: Harper Perennial.

- Hart, G. (2002) *Disabling Globalization: Places of Power in Post-apartheid South Africa*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Harvey, D. (2003) *The New Imperialism*. Oxford: Oxford University Press.
- Harvey, D. (2006) 'Comment on Commentaries', *Historical Materialism* 14(4): 157–66.
- Holstrom, M. (1984) *Industry and Inequality: The Social Anthropology of Indian Labour*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Immerwahr, D. (2011) 'Quests for Community: The United States, Community Development and the World'. PhD dissertation, University of California-Berkeley.
- Infrastructure Development Finance Corporation (2008) *India Infrastructure Report 2008: Business Models of the future*. New Delhi: Oxford University Press.
- International Labour Office (2007) 'ILO Database on Export Processing Zones'. Working paper. www.ilo.org/public/english/dialogue/sector/themes/epz/epz-db.pdf (accessed 7 September 2011).
- Jenkins, R. (2011) 'The Politics of India's Special Economic Zones', in S. Ruparelia, S. Reddy, J. Harriss and S. Corbridge (eds) *Understanding India's New Political Economy: A Great Transformation?*, pp. 49–65. London: Routledge.
- Khagram, S. (2004) *Dams and Development: Transnational Struggles for Water and Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Kranakis, E. (2008) 'Moving Companies: How U.S. Engineering Consulting Firms Created the Global Assembly Line, 1949–1969'. Unpublished working draft, INES workshop, Lisbon, Portugal (14–15 October).
- Kundra, A. (2000) *The Performance of India's Export Zones: A Comparison with the Chinese Approach*. New Delhi: Sage Publications.
- Lefebvre, H. (1991) *The Production of Space*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Levien, M. (2011a) 'Special Economic Zones and Accumulation by Dispossession in India', *Journal of Agrarian Change* 11(4): 454–83.
- Levien, M. (2011b) 'Rationalising Dispossession: The Land Acquisition and Resettlement Bills'. *Economic and Political Weekly* 46(11): 66–71.
- Levien, M. (2012) 'The Land Question: Special Economic Zones and the Political Economy of Dispossession in India', *Journal of Peasant Studies* 39(3–4): 933–69.
- Mahapatra, L.K. (1999) 'Testing the Risks and Reconstruction Model on India's Resettlement Experiences', in M. Cernea (ed.) *The Economics of Involuntary Resettlement: Questions and Challenges*, pp. 189–230. Washington, DC: The World Bank.
- Marx, K. (1976) *Capital, Volume I*. New York: Vintage.
- Marx, K. (1981) *Capital, Volume III*. New York: Vintage.
- MIDC (n.d.) 'About Us'. www.midcindia.org/Pages/AboutUs.aspx (accessed 15 August 2011).
- Moore, P. and A. Schrank (2004) 'Overstretch and Underdevelopment: Export Processing Zones, US Hegemony, and the Limits of Soft Power in the Third World'. Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association, Montreal, Quebec, Canada (17 March).
- Nielson, B. (2009) 'Contesting India's Development? Industrialisation, Land Acquisition and Protest in West Bengal', *Forum for Development Studies* 37(2): 145–70.
- Ong, A. (2006) *Neoliberalism as Exception: Mutations in Citizenship and Sovereignty*. Durham, NC: Duke University Press.
- Parasuraman, S. (1999) *The Development Dilemma: Displacement in India*. New York: St. Martin's Press.
- Parliament of India (2007) 'Parliamentary Standing Committee on Commerce Eighty Third Report on: The Functioning of Special Economic Zones'. New Delhi: Parliament of India.
- Parry, J. (1999) 'Two Cheers for Reservations: The Satnamis and the Steel Plant', in R. Guha and J. Parry (eds) *Institutions and Inequalities: Essays in Honour of Andre Beteille*, pp. 128–69. New Delhi: Oxford University Press.
- Parry, J. (2003) 'Nehru's Dream and the Village "Waiting Room": Long-distance Labour Migrants to a Central Indian Steel Town', *Contributions to Indian Sociology* 27: 217–49.
- Parry, J. and C. Struempell (2008) 'On the Desecration of Nehru's "Temples": Bhilai and Rourkela Compared', *Economic and Political Weekly* 43(19): 47–57.
- Perelman, M. (2000) *The Invention of Capitalism: Classical Political Economy and the Secret History of Primitive Accumulation*. Durham, NC: Duke University Press.
- Radhakrishnan, S. (2011) *Appropriately Indian: Gender and Culture in a New Transnational Class*. Durham, NC: Duke University Press.
- Ray, R. and M. Katzenstein (2005) *Social Movements in India: Poverty, Power and Politics*. Oxford: Rowman and Littlefield Publishers.
- RETORT (2005) *Afflicted Powers: Capital and Spectacle in a New Age of War*. London: Verso.
- RIICO (2006) 'Rajasthan: The Perfect Infotech Destination'. Jaipur: RIICO.
- RIICO (2009) 'Industrial Land in Rajasthan'. Jaipur: RIICO.

- RIICO (2010) '41st Annual Report 2009–2010'. Jaipur: RIICO.
- Roy, S. (2007) *Beyond Belief: India and the Politics of Post-Colonial Nationalism*. Durham, NC: Duke University Press.
- Rudolph, L. and S. Rudolph (2001) 'Iconisation of Chandrababu: Sharing Sovereignty in India's Federal Market Economy', *Economic and Political Weekly* 36(18): 1541–52.
- Sanghvi, R.L. (1979) *Role of Industrial Estates in a Developing Economy*. Bombay: Multi-tech Publishing.
- Sanyal, K. (2007) *Rethinking Capitalist Development: Primitive Accumulation, Governmentality, and Post-Colonial Capitalism*. New Delhi: Routledge.
- Sassen, S. (2010) 'A Savage Sorting of Winners and Losers: Contemporary Versions of Primitive Accumulation', *Globalizations* 7(1): 23–50.
- Scott, J. (1998) *Seeing Like a State: How Certain Schemes to Improve the Human Condition Have Failed*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Searle, R. (2010) 'Making Space for Capital: The Production of Global Landscapes in Contemporary India'. PhD dissertation, University of Pennsylvania.
- Srivastava, A. (2009) 'Raigad, Maharashtra: Anti-SEZ Movement Stalls Reliance', *Tehelka* 18 July.
- Tamboli, R.L. (1992) 'Changing Perspectives of Public Enterprises in India: Township Management', in P.R. Shukla and S.K. Roy (eds) *Public Sector in India: Roles, Problems and Prospects*, pp. 181–95. New Delhi: Akashdeep Publishing House.
- The Hindu* (2011) 'Land Acquisition Act Has Become an Engine of Oppression: Court', 6 July.
- United Nations Department of Economic and Social Affairs (1961) *Establishment of Industrial Estates in Under-Developed Countries*. New York: United Nations.
- Upadhyay, C. (2007) 'Employment, Exclusion, and "Merit" in the Indian IT industry', *Economic and Political Weekly* 42(20): 1863–68.
- Vinaik, A. (2011) 'Subcontinental Strategies', *New Left Review* 70: 100–14.
- Wood, E.M. (1981) 'The Separation of the Economic and Political Under Capitalism', *New Left Review* 1(127): 66–95.
- Zoomers, A. (2010) 'Globalisation and the Foreignisation of Space: Seven Processes Driving the Current Global Land Grab', *The Journal of Peasant Studies* 37(2): 429–47.